پژوهش دینی

شمارهٔ ۵۲، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صص ۲۲۷-۲۴۶ (مقاله پژوهشی)

*Pazhouhesh Dini*
No. 52, Spring & Summer 2026

# تحلیل معناشناختی واژه «عَلَق» در آیات آغازین سوره علق بر پایه روابط همنشینی

**محمد طاهری**[۱]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۵/۰۲/۰۶ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۲/۲۶)

## چکیده

در این پژوهش، واژه «عَلَق» در آیات آغازین سوره علق با رویکرد معناشناسی در چارچوب روابط همنشینی و با تکیه بر انسجام درون‌متنی مورد بررسی قرار گرفته است. هدف آن است که با تحلیل کاربرد واژه‌های مجاور و هم‌بافت همچون قرائت، کرامت، تعلیم و نوشتن، امکان ارائه پیشنهادی تفسیری درباره گستره معنایی «عَلَق» ارزیابی شود. بررسی هم‌نشینی‌های آیات و داده‌های محدود لغوی نشان می‌دهد که می‌توان «عَلَق» را ــ در بافت این آیات ــ ناظر به قوّه عقل و ادراک انسان دانست؛ معنایی که به عنوان یک خوانش بدیل و قابل بحث مطرح می‌شود. در ادامه، تحلیل صرفی و معنایی «الإنسان»، بررسی کارکرد حرف «مِن» در آیات مرتبط با منشأ خلقت، تمایز آیه «خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ» با آیات مشابه، و نیز بحث درباره مفرد یا اسم‌جنس‌بودن «عَلَق» نشان می‌دهد که بر این اساس، می‌توان «عَلَق» را در این سیاق به منزله اشاره‌ای به قوّه ادراک و توانایی فهمیدنِ انسان دانست؛ برداشتی که با محوریتِ تعلیم، خواندن و نوشتن در آیات آغازین سوره هماهنگ است. بر همین اساس، این مقاله برداشتی نو را پیشنهاد می‌کند که پذیرش یا نقد آن بر عهده پژوهشگران و مفسران است.

**کلید واژه‌ها:** معناشناسی واژه «عَلَق»، سوره علق، خون بسته، روابط همنشینی، منشأ آفرینش انسان، عقل.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران؛ m.taheri@urd.ac.ir

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

## ۱. بیان مسأله

سوره «عَلَق» یا «اِقرأ» از سوره‌های مکی قرآن است و به نظر بسیاری از قرآن‌پژوهان و عالمان اسلامی، در ترتیب نزول نخستین سوره‌ای است که بر پیامبر اکرم(ص) نازل شده است (طوسی، ۳۷۸/۱۰؛ ابوالفتوح رازی، ۳۳۴/۲۰؛ طباطبایی، ۳۲۲/۲۰). در مقابل، برخی دیگر آن را پس از سوره مدثر (قشیری نیشابوری، ۹۹/۱؛ احمد بن حنبل، ۳۰۶/۳) یا پس از سوره حمد (واحدی نیشابوری، ۲۲؛ نکونام، ۲۷۴ـ۲۷۳) در شمار نخستین سوره‌های نازل‌شده دانسته‌اند. نام این سوره برگرفته از آیه دوم آن است. درباره نحوه نزول آن نیز دیدگاه‌هایی مطرح شده است؛ برخی قرآن‌پژوهان نزول سوره را تدریجی دانسته و تنها پنج آیه آغازین آن را نخستین آیات نازل‌شده بر پیامبر(ص) به شمار آورده‌اند (حجتی، ۳۵؛ مهدوی‌راد، ۷۲ـ۵۷؛ مکارم شیرازی، ۱۵۳/۲۷، در حالی که برخی دیگر معتقدند سیاق و انسجام حاکم بر آیات سوره با نزول یک‌باره آن نیز ناسازگار نیست (طباطبایی، ۳۲۲/۲۰) در آیات آغازین این سوره، خداوند می‌فرماید:

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَرَبُّکَ الْأَکْرَمُ * الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ» (العلق، ۵ـ۱) در این آیات، پیامبر(ص) به خواندن فرمان داده می شود و در ادامه، به برخی از نعمت های الهی برای انسان اشاره می گردد. مفسران و قرآن‌پژوهان غالباً واژه «عَلَق» را به معنای «خون بسته» دانسته و آن را ناظر به یکی از مراحل تکوینی خلقت انسان پس از نطفه تلقی کرده‌اند (بغوی، ۲۸۱/۵؛ فیض کاشانی، ۳۴۸/۵)

با این حال، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا این معنا از «عَلَق» با بافت آیات آغازین سوره و با مضامینی چون قرائت، تعلیم، قلم و آموختن که در ادامه آیات آمده است، بیشترین هماهنگی را دارد یا می‌توان در پرتو روابط همنشینی این واژگان، امکان برداشت معنایی دیگری را نیز بررسی کرد. به نظر می‌رسد میان واژگان کلیدی این آیات نوعی پیوند و انسجام معنایی برقرار است که می‌توان آن‌ها را در قالب یک شبکه مفهومی

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

تحلیل کرد. از این رو، در این پژوهش تلاش می‌شود با بررسی روابط همنشینی واژه «عَلَق» با دیگر واژگان هم‌بافت در آیات آغازین سوره و با توجه به زمینه معنایی آن‌ها، امکان ارائه خوانشی تفسیری درباره معنای این واژه در این سیاق مورد بررسی قرار گیرد.

## ۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در حوزه معناشناسی واژگان قرآن کریم با بهره‌گیری از رویکرد روابط همنشینی و جانشینی انجام شده است؛ با این حال، بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که پژوهشی مستقل که به تحلیل معناشناسانه واژه «عَلَق» در آیات آغازین سوره علق بر اساس روابط همنشینی پرداخته باشد، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، این نوشتار می‌کوشد با بهره‌گیری از این رویکرد معناشناختی، امکان ارائه خوانشی تفسیری از واژه «عَلَق» در بافت آیات آغازین سوره علق را بررسی کند.

آنچه در این نوشتار مورد پرسش است: ۱- با توجه به روابط همنشینی میان واژگان آیات آغازین سوره علق، چه خوانش معناشناسانه‌ای از واژه «عَلَق» می‌توان پیشنهاد کرد؟ ۲- ادله تفسیری و ادبی پشتیبان این خوانش معناشناسانه کدام است؟

## ۳. لغت پژوهی

| کلمه | شرح لغت |
|---|---|
| عَلَق | «عَلَق» در منابع لغوی معانی گوناگونی دارد. از جمله به معنای «زالو» یا جمع «عَلَقَة» به معنای خون منعقد و بسته آمده است (خلیل بن احمد، ۱/۱۶۱؛ راغب اصفهانی، ۵۸۰). همچنین به طنابی که به قرقره آویخته است «عَلَق» گفته‌اند و جمع آن «أعلاق» دانسته شده است (قاسم بن سلام، الغریب المصنف، ۴۶۴/۲؛ قاسم بن سلام، الأجناس من کلام العرب، ۲۱). در برخی منابع نیز به گِلی که به دست می‌چسبد «عَلَق» اطلاق شده است (فیروزآبادی، ۳۶۱/۳).<br>ابن‌فارس ریشه این واژه را به اصل معنایی واحدی بازمی‌گرداند و معتقد است که بیشتر |

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

| | |
|---|---|
| مشتقات آن بر مفهوم «پیوستگی و آویختگی چیزی به چیز دیگر» دلالت دارند. بر این اساس، تعبیر «عَلَّقْتُ الشیءَ أُعَلِّقُهُ تَعلیقاً» به معنای آویختن یا وابسته ساختن چیزی به چیز دیگر است. به همین جهت، مواردی مانند قرقره یا بندی که بدان آویخته است و نیز خون بسته، به سبب حالت آویختگی یا اتصال، با این واژه نام‌گذاری شده‌اند (ابن فارس، ۱۲۵/۴). همچنین واژه «مُعَلَّقَة» در آیه «فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» (النساء، ۱۲۹) به زنی اطلاق شده است که نه به طور کامل همسر شمرده می‌شود و نه طلاق داده شده است؛ ازاین‌رو در وضعیتی معلق و بلاتکلیف قرار دارد (طریحی، ۲۱۶/۵).<br>در کنار معانی یادشده، در برخی منابع لغوی کاربردهایی از ریشه «ع ل ق» گزارش شده است که به حوزه دانستن و آگاهی نزدیک می‌شود. برای نمونه، تعبیر «عَلِقَ أمرَه» در معنای دانستن یا دریافتن کار خویش آمده است (شیبانی، ۲۵۶/۲؛ فیروزآبادی، ۳۶۱/۳؛ شرتونی، ۴۱۶/۳). همچنین زبیدی در توضیح ضرب‌المثل «عَلِقَتْ مَعالِقُها وَصَرَّ الجُندَبُ» به دلالتی نزدیک به ادراک و التفات اشاره می‌کند (زبیدی، ۳۴۶/۱۳). افزون بر این، وی ذیل همین ریشه تعبیر «عَلِقَهُ ای تَعَلُّمَه وأخذه» را نیز نقل می‌کند که با معنای فراگیری و اخذ همراه است (زبیدی، ۳۵۴/۱۳). مجموع این گزارش‌های لغوی، هرچند برای تعیین معنای مورد نظر در آیه کفایت نمی‌کند، می‌تواند نشان دهد که ریشه «ع ل ق» در برخی کاربردهای عربی ظرفیتی معنایی داشته است که با حوزه ادراک، فهم و فراگیری بی‌ارتباط نیست. | |

## ٤. بررسی زمینه‌معنایی سلسله کلمات

بر پایه اصل انسجام معنایی متن و هماهنگی میان واژگان، در این بخش تلاش می‌شود ارتباط و پیوستگی میان کلمات «اقْرَأْ»، «عَلَقٍ»، «الْأَكْرَمُ»، «عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»، «قَلَم» و «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» بررسی شود تا شبکه معنایی حاکم بر آیات آغازین سوره روشن گردد. در این مسیر، برخلاف برخی مفسران که در پی تعیین مفعول «اقْرَأْ» بوده‌اند (طباطبایی، ۳۲۳/۲۰؛ سمرقندی، ۵۹۷/۳؛ بقاعی، ۴۷۹/۸) یا درباره کیفیت نزول آیات و پیوستگی یا گسست میان بخش‌های سوره بحث کرده‌اند (حجتی، ۳۵؛ مهدوی‌راد، ۵۷ــ۷۲؛ طباطبایی، ۳۲۲/۲۰)، تمرکز این پژوهش بر کشف پیوندهای معنایی میان واژگان آیات است. از این

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

رو، آنچه در اینجا اهمیت دارد بررسی همبستگی معنایی کلمات در بافت آیات است؛ فارغ از آنکه آیات سوره به صورت یکباره یا تدریجی نازل شده باشند. با این حال، کشف چنین شبکه معنایی‌ای ممکن است در فهم بهتر چگونگی ارتباط آیات نیز راهگشا باشد.

بیشتر مفسران، همانند اهل لغت، تعبیر «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» را بـه آفـرینش انسـان از خون بسته تفسیر کرده و آن را ناظر به مرحله‌ای از مراحـل تکـوین جنـین پـس از نطفـه دانسته‌اند. با این حال، اگر «عَلَق» در این آیه صرفاً به معنای خـون بسـته در نظـر گرفتـه شود، ارتباط آن با بافت آیات چندان روشن نخواهد بود؛ زیرا در این صورت، آیه نخسـت پیامبر(ص) را به خواندن فرمان می‌دهد، آیه دوم به مرحله‌ای از خلقت زیستی انسان اشاره می‌کند، و سپس آیات بعدی دوباره به حوزه تعلـیم، نوشـتن و دانـش بـازمی‌گردنـد. ایـن جابه‌جایی موضوعی، نوعی فاصله معنایی میان آیه دوم و دیگر آیات ایجاد می‌کند.

در مقابل، دکتر سحابی معنایی متفـاوت بـرای «عَلَـق» پیشـنهاد کـرده و آن را نـاظر بـه «مجموعه‌ای از بستگی‌ها و ارتباطات» دانسته است. بر اساس این دیدگاه، مفهوم آیـه چنـین خواهد بود که خداوند انسان را در شبکه‌ای از پیوندها و ارتباط‌ها آفریده است؛ پیوندهایی که می‌تواند هم شامل ارتباط‌های جسمی و تشریحی انسـان بـا موجـودات پیشـین باشـد و یـا پیوندهای روحی و معنوی است که انسان در هر زمان با هم‌نوعان خود دارد و یـا بـا اعمـال خویش کسب نموده است (سحابی، ۱۴۳ـ۱۴۴). با این حـال، پـذیرش ایـن تفسـیر مسـتلزم فاصله گرفتن از معانی شناخته‌شده واژه «عَلَق» در منابع لغوی است و شواهد زبـانی روشـنی برای آن ارائه نشده است. افزون بر این، بخشی از معنای مورد نظر ایشان را می‌توان از مفهـوم «الإنسان» نیز دریافت کرد؛ چراکه بر اساس برخی دیـدگاه‌هـا، واژه «انسـان» بـه موجـودی اطلاق می‌شود که توانایی اُنس و برقراری ارتباط با دیگران را دارد (شیرازی، ۳۰۱/۲).

از این‌رو، در تفسیر آیه لازم است معنایی برای واژه «عَلَـق» در نظـر گرفتـه شـود کـه نخست با بافت آیات آغازین سوره بیشترین هماهنگی را داشته باشد، دوم از نظر تفسـیری قابل دفاع باشد، و سوم با ملاحظات ادبی و زبانی نیز سازگار باشد.

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

### ٤-١. تناسب معنی «عقل» با بافت آیه و سیاق آیات

به نظر نگارنده، در میان معانی نقل‌شده برای واژه «عَلَق»، معنای کمتر شناخته‌شده‌ای که به حوزه ادراک، فهم و آگاهی مربوط می‌شود، با بافت آیات آغازین سوره علق تناسب بیشتری دارد. شایان ذکر است که این واژه در زبان مصری و هیروگلیف نیز در معنای عقل، فهم و ادراک به کار رفته است و سعد عبدالمطلب، زبان‌شناس مصری، احتمال دخیل یا وام‌واژه بودن آن را مطرح کرده است (سعد عبدالمطلب، ۵۳). وی بر این باور است که معنای عقل و ادراک برای «عَلَق» در عربی کهن شناخته شده بوده، اما به سبب کم‌کاربرد بودن، به تدریج مهجور مانده است؛ امری که به اعتقاد او از رهگذر تحلیل بافت آیات قابل پیگیری است (سعد عبدالمطلب، ۵۵).

همچنین، شیبانی (م۲۱۰ق) از کهن‌ترین لغت‌شناسانی است که این معنا را برای «عَلَق» ذکر کرده است. افزون بر آن، ضرب‌المثل «عَلِقَتْ مَعالِقَها وَصَرَّ الجُندَبُ» که زبیدی (م۱۲۰۵ق) ذیل ماده «عَلَق» در همین معنا آورده، پیش‌تر توسط ابن‌درید (م۳۲۱ق) در «جمهرة اللغة» ذیل ماده «صرر» نقل شده است (ابن‌درید، ۱۲۱/۱)؛ نکته‌ای که نشان می‌دهد این کاربرد، هرچند محدود، در سنت لغویِ کهن سابقه داشته است.

از سوی دیگر، با توجه به اینکه این آیات در شمار نخستین آیات نازل‌شده بر پیامبر(ص) قرار دارند، به نظر می‌رسد میان واژگان و مفاهیم آن‌ها نوعی پیوستگی معنایی برقرار است. سوره با فرمان «اقْرَأْ» آغاز می‌شود؛ فرمانی که با حوزه فهم، یادگیری و ادراک ارتباط مستقیم دارد. سپس از خداوندِ خالق سخن گفته می‌شود و در ادامه نیز مفاهیمی چون «تعلیم»، «قلم» و «آموختن آنچه انسان نمی‌دانست» مطرح می‌گردد. در چنین بافتی، اگر «عَلَق» صرفاً به معنای «خون بسته» فهمیده شود، نوعی گسست معنایی میان آیه دوم و دیگر آیات پدید می‌آید؛ در حالی که تفسیر این واژه در پیوند با ساحت ادراک و آگاهی انسان، می‌تواند انسجام بیشتری میان اجزای این مجموعه آیات ایجاد کند.

بر این اساس، احتمال دارد تعبیر «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» ناظر به بعدی از ویژگی ممیز

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

انسان، یعنی توانایی فهم، ادراک و یادگیری او باشد؛ ویژگی ای که در آیات بعد، با مفاهیمی چون تعلیم، قلم و دانش تکمیل و تبیین می شود. در این صورت، تکرار فعل «خَلَقَ» در آیات نخست، صرفاً تکرار لفظی نخواهد بود، بلکه می تواند مقدمه‌ای برای برجسته سازی شأن معرفتی انسان تلقی شود؛ انسانی که خداوند او را با قابلیت آموختن و دانستن ممتاز ساخته است.

از همین منظر، آیات بعدی نیز در امتداد همین شبکه معنایی قابل فهم خواهند بود: «الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (العلق، ۴) و «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ» (العلق، ۵) همگی بر محور تعلیم، انتقال دانش و توانایی یادگیری انسان استوارند؛ امری که می‌تواند در فهم معنای «عَلَق» در این سیاق، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.

### ٤-۲. تنظیر و مشابهت تفسیری

خوانش واژه «عَلَق» در آیه «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» (العلق، ۲) به معنایی مرتبط با عقل، ادراک و آگاهی را می توان از منظر تفسیری نیز تقویت کرد. یکی از شواهد این احتمال، وجود ساختارهای مشابه در قرآن کریم است که در آن‌ها تعبیر «خُلِقَ الإنسانُ مِنْ ...» لزوماً تنها بر ماده جسمانی آفرینش دلالت ندارد، بلکه می تواند ناظر به وصف، سرشت یا ویژگی برجسته انسان نیز باشد.

از جمله، در آیه «خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ» (الانبیاء، ۳۷)، مفسران «مِنْ عَجَلٍ» را به معنای «عجولاً» دانسته‌اند؛ یعنی آیه درصدد بیان خصلت شتاب‌زدگی در انسان است، نه اینکه انسان از ماده ای به نام «عَجَل» آفریده شده باشد. این معنا با آیه «وَکَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (الاسراء، ۱۱) نیز قابل مقایسه است (میبدی، ۲۴۸/۶؛ ابوالفتوح رازی، ۲۲۵/۱۴).

همچنین در آیه «اللّهُ الّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ ضَعْفٍ» (الروم، ۵۴)، تعبیر «مِنْ ضَعْفٍ» از سوی مفسران به معنای «ضعیفاً» فهم شده است؛ یعنی آیه به وضعیت و ویژگی انسان در آغاز آفرینش اشاره دارد. این استعمال نیز با آیه «وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِیفًا» (النساء، ۲۸) سنجیدنی

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

است (زمخشری، ۴۸۶/۳؛ نسفی، ۳۹۲/۱۰).

بر پایه این نظایر تفسیری، می‌توان احتمال داد که در آیه «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» (العلق، ۲) نیز تعبیر «مِنْ عَلَقٍ» صرفاً ناظر به ماده زیستی آفرینش نباشد، بلکه به وصفی از اوصاف ممیز انسان اشاره داشته باشد. در این صورت، اگر «عَلَق» در معنایی مرتبط با عقل، ادراک یا آگاهی فهمیده شود، مفاد آیه به این معنا نزدیک خواهد شد که خداوند انسان را با موهبت فهم و قابلیت ادراک آفریده است. چنین احتمالی، افزون بر پشتوانه لغویِ پیش گفته، با سیاق آیات آغازین سوره ـ که بر خواندن، تعلیم، قلم و آموختن تأکید دارد ـ نیز سازگارتر می‌نماید.

### ٤-۳. بررسی ادبی و تحلیل صرفی «الْإِنْسَان»، «مِن» و «عَلَق»

چنان‌که پیش‌تر در تحلیل لغوی گذشت، واژه «عَلَق» یا مفردی است که در برخی منابع کهن معنایی مرتبط با عقل و ادراک برای آن نقل شده، یا جمع «عَلَقَة» است که در معنای «خون بسته» به کار رفته است. اگر «عَلَق» در آیه «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» (العلق، ۲) جمع مکسرِ «عَلَقَة» فرض شود، در این صورت میان مفرد «الْإِنْسَان» و جمع «عَلَق» نوعی ناهماهنگی صرفی پدید می‌آید.

برخی قرآن‌دانان برای رفع این ناهماهنگی، و بدون اتکای مستقیم به داده‌های لغوی، «عَلَق» را اسمِ جنسِ جمعی دانسته‌اند؛ همانند «شَجَر» که جمعِ «شَجَرَة» است. بر اساس این دیدگاه، کاربرد «عَلَق» در آیه نه به‌عنوان جمع مکسر، بلکه به‌منزله اسم جنس جمعی است تا با معنای جمعیِ «الْإِنْسَان» ـ که هرچند در ظاهر مفرد است، ولی در دلالت «جنسِ انسان» را می‌رساند ـ تناسب یابد (فراء، ۲۷۸/۳؛ طبری، ۱۶۱/۳۰؛ طوسی، ۳۷۹/۱۰؛ ثعلبی، ۲۴۲/۱۰؛ زمخشری، ۷۷۶/۴).

با این حال، برای ارزیابی دقیق این برداشت، لازم است سه موضوع به‌طور نظام‌مند بررسی شود: نخست، تحلیل صرفی و کارکرد معنایی واژه «الْإِنْسَان» در قرآن؛ دوم،

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

سنجش معانی و نقش‌های ممکن حرف «مِن» در ساختار این آیه؛ و سوم، بررسی ماهیت اسم جنس و شرایط حمل آن بر واژگانی مانند «عَلَق».

این سه گام تحلیلی می‌تواند زمینه روشن‌تری برای فهم دقیق‌تر ترکیب «مِنْ عَلَقٍ» فراهم آورد و همچنین نسبت میان آن و بافت آیات آغازین سوره را روشن‌تر کند.

### ٤-٣-١. تحلیل صرفی کلمه «الْإِنْسَان»

«الانسان» متشکل از حرف «ال» و «انسان» می‌باشد. «ال» در کلمه «الانسان» حرف تعریف و از گونه جنس می‌باشد. به گفته ادیبان «انسان» کلمه‌ای است که هم بر مفرد و هم بر جمع اطلاق می‌شود (ابن عادل، ۱۷۶/۱۴). این کلمه مجموعاً در ۶۰ آیه و ۶۶ بار در قرآن به کار رفته که در ۶۵ مورد مقرون به «ال» و در یک مورد در آیه «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا» (الاسراء، ۱۳) مضاف‌الیه «کل» واقع شده است.

برای این کلمه در ۴۹ آیه ضمیر متصل و منفصلِ مجروری، منصوبی و مرفوعی مفرد، اسم فاعل مفرد، صفت مشبهه مفرد، حال مفرد، و نیز فعل ماضی و مضارع مفرد بکار رفته است که به روشنی حکایت از کاربرد مفرد آن دارد.

| شماره آیه و سوره | متن آیه | مقصود از «انسان» | بررسی «ال» در کلمه انسان | کلمات مفردی که به انسان بازگشت می‌کند | جایگاه نحوی کلمات استناد داده شده به انسان |
|---|---|---|---|---|---|
| هود: ۹ | وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَئُوسٌ كَفُورٌ | نوع بشر | جنس از نوع استغراق افراد | مِنْهُ | ضمیر متصل مجروری مفرد«ـه» |
| | | | | إِنَّهُ | ضمیر متصل منصوبی مفرد «ـه» |

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| النحل: ۴ | خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ | نوع بشر | جنس از نوع استغراق افراد | هُوَ | ضمیر منفصل مرفوعی مفرد |
| | | | | خَصِيمٌ | صفت مشبهه مفرد |
| | | | | مُبِينٌ | اسم فاعل مفرد |
| مریم: ۶۶ | و يَقُولُ الْإِنسَانُ أَ إِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا | نوع بشر | جنس از نوع استغراق افراد | يَقُولُ | فعل مضارع مفرد |
| | | | | مِتُّ | فعل ماضی مفرد و ضمیر متصل مرفوعی مفرد |
| | | | | أُخْرَجُ | فعل مضارع مفرد |
| | | | | حَيًّا | حال مفرد |
| سایر آیات مشابه | (النساء، ۲۸)؛ (الیونس، ۱۲)؛ (الحجر، ۲۶)؛ (إلاسراء، ۱۱)؛ (الاسراء، ۱۳)؛ (إلاسراء، ۸۳)؛ (مریم، ۶۷)؛ (العنکبوت، ۸)؛ (لقمان، ۱۴)؛ (الاحزاب، ۷۲)؛ (یس، ۷۷)؛ (الزمر، ۸)؛ (الزمر، ۴۹)؛ (فصلت، ۴۹)؛ (فصلت، ۵۱)؛ (الزخرف، ۱۵)؛ (الاحقاف، ۱۵)؛ (ق، ۱۶)؛ (النجم، ۲۴)؛ (النجم، ۳۹)؛ (الرحمان، ۳)؛ (الحشر، ۱۶)؛ (المعارج، ۱۹)؛ (القیامة، ۳)؛ (القیامة، ۵)؛ (القیامة، ۱۰)؛ (القیامة، ۱۳)؛ (القیامة، ۱۴)؛ (القیامة، ۳۶)؛ (إلانسان، ۱)؛ (إلانسان، ۲)؛ (النازعات، ۳۵)؛ (العبس، ۱۷)؛ (العبس، ۲۴)؛ (الانفطار، ۶)؛ (الانشقاق، ۶)؛ (الطارق، ۵)؛ (الفجر، ۱۵)؛ (الفجر، ۲۳)؛ (البلد، ۴)؛ (التین، ۴)؛ (العلق، ۲)؛ (العلق، ۵)؛ (العلق، ۶)؛ (الزلزلة، ۳)؛ (العادیات، ۶) | | | | |

همچنین برای این کلمه در ۱ مورد «وَ إِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنسَانَ كَفُورٌ» (الشوری، ۴۸) هم فعل و ضمیر مفرد یعنی فعل

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

«فَرِحَ» و ضمیر «هو مستتر» به کار رفته و هم ضمیر جمع یعنی «هم» در دو فعل «تُصِبْهُمْ» و «أَیْدِیهِمْ» بازگشت یافته است. و نیز برای آن در ۱ مورد «إِنَّ الْإِنْسانَ لَفی خُسْرٍ ❋إِلاَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ» (العصر، ۱-۲) فقط موصول جمع «الَّذینَ» و نیز افعال جمع «آمَنُوا»، «عَمِلُوا»، «تَواصَوْا» به کار رفته است. و در ۱۰ مورد مانند آیه «إِنّ الشَّیْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِینٌ» (یوسف، ۵) و نیز آیات (الاسراء، ۵۳)؛ (الانبیاء، ۳۷)؛ (الحج، ۶۶)؛ (المومنون، ۱۲)؛ (الفرقان، ۲۹)؛ (سجده، ۷)؛ (الزخرف، ۱۵)؛ (الرحمن، ۱۴)؛ (العصر، ۲) هیچ نوع ضمیر، اسم ظاهر، فعل ماضی و مضارع مفرد و یا جمع به آن انتساب نیافته تا مفرد یا جمع بودنش واضح باشد. اما با توجه به کاربردهای قرآنی این کلمه می‌توان چنین نتیجه گرفت که مراد از «الْإِنْسَان»، جنس انسان به صورت مطلق است و اگر در آیه‌ای تک‌تک افراد انسان مورد نظر باشد همانند آیه (الشوری، ۴۸) و (العصر، ۱-۲) نشانه جمعی برای آن وجود خواهد داشت. دلیل دیگری که مفرد بودن این واژه را در آیه محل بحث «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» (العلق، ۲) تقویت می‌کند سیاق است چرا که در آیات بعدی «عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ ❋ کَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَیَطْغَی» (العلق، ۵-۶) دو فعل مضارع مفرد «لَمْ‌یَعْلَمْ» و «لَیَطْغَی» برای انسان بکار رفته است.

### ٤-۳-۲. تحلیل صرفی و معنایی حرف «مِن»

حروف جر در زبان عربی به تنهایی معنا ندارند و از عناصر ارتباط دهنده کلام به شمار می‌آیند و فقط در قالب جمله و در ارتباط با کلمات دیگر معنا پیدا می‌کند. شناخت معانی این حروف در فهم آیات قرآن موثر است و بر حسب نوع کاربرد این حروف، معنای کلام متفاوت می‌شود. حرف جر «مِن» بر اسم ظاهر و ضمیر داخل می‌شود و در دیدگاه ادیبان دارای معانی گوناگونی چون ابتدای غایت زمانی یا مکانی، تبعیض، بیان جنس، تعلیل، بدل، مجاوزت، مترادف «باء»، ظرفیت، به معنای «عند»، به معنای «رُبَّ»، استعلاء، به معنای تضاد و انفکاک، بیان فصل میان مجرور آن با اسم پیش از آن، به معنای انتهای غایت، به

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

معنای تصریح و تنصیص بر عمومیت و شمول حکم برای تمامی افراد مجرورش، و نیز به معنای تأکید عموم است (عباس حسن، ۶۷/۱؛ ابن هشام، ۴۱۹-۴۲۵). پربسامدترین معنای این حرف «ابتدای غایت» دانسته شده است (عباس حسن، ۴۶۰/۲)، تا آنجا که نحویان آن را معنای اصلی و غالب «مِن» شمرده و دیگر معانی این حرف را به همان معنای اصلی بازگردانده‌اند (ابن هشام، ۴۱۹).

به گفته مفسران، حرف «مِن» در آیاتی که به‌گونه‌ای مبدأ آفرینش انسان را بیان می‌کند، به معنای ابتدای غایت است؛ مانند: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» (قونوی، ۲۰/۳۴۸)، «هُوَ الَّذِی خَلَقَكُمْ مِنْ طِینٍ» (نسفی، ۶/۲؛ عکبری، ۱۳۹)، «الَّذِی خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ» (ابن‌عاشور، ۷۸/۲۱) و «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ» (عضیمه، ۳۲۶/۱). در این آیات، واژه پس از «مِن» به صورت مفرد آمده است؛ زیرا نخست آن‌که مراد، آفرینش انسان بما هو انسان است، نه تک‌تک افراد انسانی؛ و دوم آن‌که مبدأ آفرینش و ابتدای غایت خلقت انسان همان جنس و ماهیتی است که انسان از آن آفریده شده است. از این‌رو، واژه پس از «مِن» به صورت مفرد آمده و این امر خود قرینه‌ای دیگر بر مفرد بودن واژه «عَلَق» به شمار می‌آید.

گفتنی است قرآن کریم در بیان شرح مراحل آفرینش انسان، در چهار مورد ابتدا خلقت انسان از نطفه و سپس «خون جامد و بسته شده» را بیان کرده است:

۱. «فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ» (الحج،۵)؛

۲. «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَاماً فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقا» (المومنون، ۱۴)؛

۳. «هُوَ الَّذی خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلا» (غافر، ۶۷)؛

۴. «أَ لَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنى * ثُمَّ كانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى» (القیامة، ۳۷-۳۸)

و در موارد دیگر بدون یادکرد «عَلَقَة» تنها به آفرینش انسان از مبدا «نُطْفَة» (عبس، ۱۹)؛ (المرسلات، ۲۰)؛ (الطارق، ۶)؛ (الانسان، ۲) و ... و یا از مبدا «طین» (المؤمنون، ۱۲)

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

و «تراب» (فاطر، ۱۱) بسنده کرده است. از همین رو پذیرفتن اشاره به مرحلـه دوم خلقـت یعنی «خون جامد و بسته شده» در آیات ابتدایی نازل شـده بـر پیـامبر(ص) محـل تامـل خواهد بود.

### ٤-۳-۳. ماهیت اسم جنس

ادیبان اسمِ جنس را برای مطلقِ ماهیت دانسته‌اند؛ ماهیتی که بر کم و زیاد قابل انطبـاق است (أبوالفداء، ۱۹۰/۱؛ ابن الصائغ، ۳۴۸/۱). صاحب شرح شافیه با توجه به همین نکتـه، یعنی دلالت اسم جنس بر ماهیت بدون در نظر گرفتن افراد و مصادیق، می‌گوید: اگر کسـی یک خرما، دو خرما یا بیشتر خورده باشد، باز هم می‌تـوان گفـت «أکلـتُ التمـر» (رضـی، ۱۹۳/۲ـ۱۹۴).

با این حال، باید میان اسمِ جنسِ افرادی و اسمِ جنسِ جمعی تفـاوت نهـاد؛ زیـرا اسـم جنس افرادی مانند «عسل» و «ماء» بر قلیل و کثیر دلالت می‌کند، در حالی که اسم جنس جمعی مانند «الشجر» معنای جمع دارد و تنها بر مجموعه و جمع قابل انطباق اسـت (نـاظر الجیش، ۱۴۰/۱؛ الغلاییني، ۶۵/۲).

از سوی دیگر، به گفته ادیبان، اسم جنس از آن‌رو جمع مکسر بسته نمی‌شود کـه خـود بر قلیل و کثیر دلالت دارد؛ بنابراین اگر جمع بسته شود، دیگر دلالـت بـر جـنس نخواهـد داشت و در این صورت مراد، انواع و اصناف آن خواهد بود (زعبلاوی، ۱۳۱). برای نمونـه، اسامی جنس «التمر، العنب، الرطب، اللبن و اللحـم» اگـر بـه صـورت «التمـور، الأعْنـاب، الأرْطاب، الألبان و اللحوم» جمع بسته شوند، از دلالت بر جنس و شمول عام خارج شده و به دلالت بر انواع خاص و محدود تغییر معنا می‌دهند (زعبلاوی، ۱۹۲).

از همین‌رو می‌توان گفت که اسم جنس افرادی مانند «المـاء» و «العسـل» فقـط بـرای ماهیت و جنس وضع شده و اسم جنس جمعی مانند «الشجر» ضـمن دلالـت بـر جـنس و ماهیت، بر معنی جمع نیز دلالت دارد و هیچ کدام جمع مکسر بسته نمی‌شود و در صـورت

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

جمع بسته شدن از معنای جنسیت و اطلاق بر ماهیت خارج می‌شود. با این وصف:

۱. اولا باید توجه داشت که لغت‌دانان کلمه «عَلَق» را اسم جنس جمعی نمی‌دانند بلکه آن را جمع مکسر گفته‌اند که به هیچ وجه دلالتی بر ماهیت ندارد و از این رو با مفرد «الْإِنْسَانَ» در آیه «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» (العلق، ۲) تناسبی ندارد.

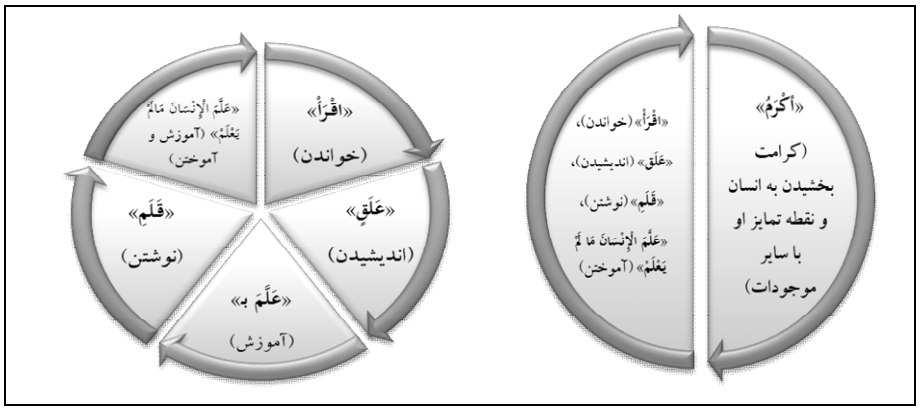
۲. ثانیا حتی در صورتی که بپذیریم «عَلَق» اسم جنس جمعی است اما از این رو که اسم جنس جمعی صرفا بر ماهیت دلالت نمی‌کند باز هم موجب عدم تناسب میان این کلمه و کلمه «الْإِنْسَانَ» که در آیه تنها بر ماهیت می‌کند می‌شود.

۳. ثالثا باید در نظر داشت که کلمه «عَلَق» در آیه یاد شده به صورت نکره آمده و اگرچه اسم جنس نسبت به نکره اعم مطلق است (دهخدا، ۲۵۵۰/۲). اما در این آیه، به جهت مقرون نبودن واژه با «ال» جنسیت، صرف‌نظر از دیگر اشکال‌های موجود، اساساً پذیرفتنِ اسمِ جنسِ جمعی بودن آن دشوار می‌نماید؛ زیرا در صورت همراهی با «ال» (العَلَق)، تناسب بیشتری با واژه «الْإِنْسَان» که با «ال» جنس آمده است، خواهد داشت. همچنین اسم جنس در صورتی که «ال» بپذیرد، همانند علم جنس برای تعریف و دلالت بر طبیعت ماهیت به کار می‌رود (فارضی، ۲۰۸/۱). و از این‌رو حکایت و دلالت هر دو لفظ (العَلَق و الْإِنْسَانَ) بر ماهیت و جنس به دلیل دربرداشتن «ال» جنس واضح خواهد بود.

نکته قابل توجه دیگر آن که کاربردهای قرآنی و غیر قرآنی اسم جنسی جمعی نشان می‌دهد که اسم جنس جمعی علاوه بر داشتن مفرد از همان لفظ، جمع مکسر نیز دارد مانند (الشجرة، الشجر، الأشجار) و یا (التمرة، التمر، التمور)، (الثمرة، الثمر، الثمار)، (النخلة، النخل، النخیل)، (البقرة، البقر، البقور) و ... اما اگر «عَلَق» به معنی خون بسته را اسم جنس جمعی در نظر بگیریم، دیگر جمع مکسری (أعلاق) برای آن وجود ندارد و این خود شاهد دیگری برای ترجیح مفرد انگاشتن این واژه و اسم جنس جمعی نبودن آن در آیه مورد بحث خواهد بود. گفتنی است در کتاب‌های لغت برای معنی دیگر کلمه «عَلَق» یعنی قرقره، جمع مکسر «أعلاق» ذکر شده است (قاسم بن سلام، ۴۶۴/۲؛ ازهری، ۱۶۴/۱).

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

باید یادآور شد که اگرچه به نظر نگارنده، مراد از «عَلَق» فهم و عقل است، اما از آن‌رو که این نظریه از شمار مثبتات است، یعنی امری را اثبات می‌کند، مفاد آن نفی دیگر معانی لغوی این واژه نیست (نکـ : جوادی آملی، ۶۹/۲ـ۱۲۹). ازاین‌رو هر دو معنای «عقل» و «خون بسته» در آیه قابل تصور است؛ با این تفاوت که معنای «عقل» ارتباطی نزدیک‌تر و معنای «خون بسته» ارتباطی دورتر با سایر آیات خواهد داشت.




## ۵. نتایج مقاله

۱. بررسی روابط همنشینی در آیات آغازین سوره علق و توجه به انسجام و پیوستگی معنایی میان واژگانی چون «اقْرَأْ»، «الْأَکْرَمُ»، «عَلَّمَ»، «قَلَم» و «عَلَّمَ الانسان مَا لَمْ یَعْلَمْ» نشان می‌دهد که از میان معانی نقل‌شده برای واژه «عَلَق»، معنایی مرتبط با عقل، ادراک و فهم انسان با بافت و سیاق این آیات سازگارتر به نظر می‌رسد. بر این اساس، می‌توان این معنا را در حد یک پیشنهاد تفسیری قابل تأمل دانست.

۲. بررسی تناسب از حیث مفرد و جمع بودن میان دو واژه «الْإِنْسَان» و «عَلَق» در آیه «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» (العلق، ۲) نیز قرینه‌ای دیگر برای ارزیابی معنای این واژه فراهم می آورد؛ زیرا در صورت احراز مفرد بودن «الْإِنْسَان»، انتظار می رود واژه «عَلَق» نیز از حیث مفهومی و ساختاری با آن هماهنگ فهمیده شود. از این‌رو، این ملاحظه صرفی و معنایی نیز می‌تواند در تقویت خوانش پیشنهادی مقاله نقش داشته باشد.

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

۳. اگرچه «الْإِنْسَان» کلمه‌ای است که هم بر مفرد و هم بر جمع اطلاق می‌شود. اما کاربرد ضمیر، اسم ظاهر و فعل مفرد در کابردهای قرآنی این کلمه حکایت از مفرد بودن آن دارد و تنها در جایی که تک تک افراد انسان مورد نظر بوده و نشانه جمعی برای آن وجود داشته باشد این کلمه جمع انگاشته می‌شود.

۴. مقرون بودن به «ال» جنس و نیز سیاق آیات، مفرد بودن «الْإِنْسَان» را در آیه «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» (العلق، ۲) تقویت می‌کند چرا که در آیات بعد «عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ * كَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَيَطْغَى» (العلق، ۵-۶) دو فعل مضارع مفرد «لَمْ‌يَعْلَمْ» و «لَيَطْغَى» برای انسان بکار رفته است. از همین‌رو جمع مکسر انگاشتن کلمه «عَلَق» به معنای خون‌های بسته در آیه محل بحث موجب عدم تناسب از نظر مفرد و جمع بودن میان این واژه و مفرد «الْإِنْسَان» می‌شود.

۵. تحلیل معنایی حرف جر «مِن» نیز می‌تواند در تعیین مفرد یا جمع بودن واژه «عَلَق» و در نتیجه فهم معنای آن مؤثر باشد. در آیاتی مانند «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» (العلق، ۲)، «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ» (الانعام، ۲)، «الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ» (الروم، ۵۴) و «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ» (الانبیاء، ۳۷)، حرف «مِن» در معنای بیان مبدأ یا منشأ آفرینش به کار رفته است. در این موارد، واژه پس از «مِن» عموماً به صورت مفرد آمده است؛ زیرا مراد، بیان منشأ آفرینش انسان بما هو انسان است، نه تک‌تک افراد انسان. ازاین‌رو، می‌توان گفت در چنین ساختاری، واژه پس از «مِن» غالباً بر جنس یا ماهیت دلالت دارد و به صورت مفرد به کار می‌رود. این نکته نیز می‌تواند قرینه‌ای در جهت مفرد دانستن «عَلَق» در آیه مورد بحث به شمار آید.

۶. تصریح لغت‌دانان به جمع مکسر بودن کلمه «عَلَق» با دیدگاه برخی مفسران که آن را اسم جنس جمعی دانسته‌اند در تناظر انتقادی قرار می‌گیرد و پذیرش هر دو به‌طور هم‌زمان را دشوار می‌سازد. با تأمل در ماهیت «اسم جنس» نیز می‌توان گفت حتی اگر «عَلَق» را اسم جنس جمعی به‌شمار آوریم، از آن‌جا که اسم جنس جمعی صرفاً بر ماهیت دلالت نمی‌کند، همچنان نوعی ناهماهنگی میان این تحلیل و کارکرد واژه «الْإِنْسَان» در آیه ـ که در

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

این سیاق بیش‌تر ناظر به ماهیت انسان دانسته می‌شود ـ برجای می‌ماند. افزون بر این، نبودِ جمع مکسر «أعلاق» در معنای «خون‌های بسته» برای کلمة «عَلَق» در منابع لغوی، می‌تواند به‌عنوان شاهدی دیگر مطرح شود که لزوم احتیاط و بازاندیشی در اسم جنس جمعی دانستن این واژه را تقویت می‌کند.

۷. تفسیر آیه «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» (العلق، ۲) به معنایی ناظر به «عقل» را می‌توان از منظر تفسیری نیز قابل طرح دانست؛ زیرا در قرآن نمونه‌هایی دیده می‌شود که در آن‌ها ساختار «خَلَقَ، خُلِقَ ... مِن» ناظر به بیان ویژگی یا سرشت انسان است. از جمله در آیه «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ» (الانبیاء، ۳۷) که به معنای «خُلِقَ الإنسانُ عجولاً» و در آیه «اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ ضَعْفٍ» (الروم، ۵۴) که به معنای «خَلَقَکُمْ ضعفاء» تفسیر شده است. بر این قیاس، می‌توان احتمال داد که تعبیر «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» (العلق، ۲) نیز دربردارنده اشاره‌ای به یکی از ویژگی‌های بنیادین انسان باشد و در این چارچوب، فهم آن در معنایی مرتبط با «عقل» قابل تأمل به نظر می‌رسد.

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

## کتابشناسی


۱. قرآن کریم
۲. ابن الصائغ، محمد بن حسن، اللمحة فی شرح الملحة، محقق: إبراهیم بن سالم الصاعدی، مدینه: عمادة البحث العلمی بالجامعة الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۳. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت: دارالصادر، بی‌تا.
۴. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، محقق: بعلبکی، رمزی، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول،۱۹۸۷م.
۵. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، محقق: هارون، عبدالسلام محمد، قم: مکتب الإعلام الإسلامی مرکز النشر، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن هشام، عبدالله بن یوسف، مغنی اللبیب عن کتب الأعاریب، محقق: مازن المبارک و محمد علی حمدالله، دمشق: دارالفکر، چاپ ششم، ۱۹۸۵م.
۷. ابن‌عادل، عمر بن علی: اللباب فی علوم الکتاب، محققان: عبدالموجود، عادل احمد و معوض، علی محمد و حسن، محمد سعد رمضان و حرب، محمد متولی دسوقی، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۸. ابن‌عاشور، محمدطاهر، التحریر و التنویر من التفسیر، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۹. أبو الفداء، عماد الدین إسماعیل بن علی، الکناش فی فنی النحو والصرف، تحقیق: ریاض بن حسن الخوام بیروت: المکتبة العصریة للطباعة والنشر، ۲۰۰۰م.
۱۰. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مصحح: ناصح، محمدمهدی و یاحقی، محمدجعفر، مشهد:آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
۱۱. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، مقدمه نویس: اصلان، فاطمه محمد، محشیان: سلامی، عمر و حامد، عبد الکریم، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۲. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی، محقق: مهدی، عبدالرزاق، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۳. بقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الایات و السور، تحقیق عبدالرزاق غالب مهدی، چاپ سوم، بیروت دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۷ق.
۱۴. ثعلبی، احمد بن محمد، الکشف والبیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الثعلبی)، مراجعه: ساعدی، نظیر، محقق: ابن عاشور، ابی محمد، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیرتنسیم، قم: نشر اسراء، بی‌تا.
۱۶. حجتی، سید محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۱۷. خلیل بن احمد، العین، محقق: مخزومی، مهدی و سامرائی، ابراهیم، گردآورنده: آل‌عصفور، محسن، قم: مؤسسة دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۱۸. دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران مؤسسه انتشارات و چاپ، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، مصحح: داوودی، صفوان عدنان، بیروت: دار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۰. رضی‌الدین محمد بن الحسن الاستراباذی النحوی، شرح شافیة ابن الحاجب، محققان: محمد نور الحسن، محمد الزفزاف، محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۷۵م .
۲۱. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، مصحح: مصطفی حسین احمد؛ بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق .
۲۲. زعبلاوی، صلاح‌الدین، دراسات فی النحو، بی‌تا، بی‌جا.


[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

۲۳. سحابی، یدالله، قرآن و تکامل، تهران: انتشارات راه امام، ۱۳۷۸ش.
۲۴. سعد عبدالمطلب، هیروگلیف در قرآن، مترجمان: حامد صدقی و حبیب‌الله عباسی، تهران: سخن، ۱۳۸۸ش .
۲۵. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمی بحرالعلوم، تصحیح: عمر عمروی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق .
۲۶. سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالفکر، ۱۳۸۲ق.
۲۷. شرتونی، سعید، أقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد ناشر:منظمة الاوقاف و الشؤون الخیریة. دار الأسوة للطباعة و النشر، تهران ـ ایران، چاپ اول، :۱۴۱۶ ق.
۲۸. شیبانی، اسحاق بن مرار، کتاب الجیم، محقق: ابراهیم ابیاری، مراجعه: محمد خلف‌الله احمد، قاهره: الهیئة العامة لشؤون المطابع الأمیریة، چاپ اول، ۱۳۹۴ق.
۲۹. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن العظیم، قم: انتشارات بیدار، ۱۳۶۶ش.
۳۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۳۵۲ش.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، محقق: عبدالله بن عبدالمحسن ترکی، قاهره: هجر، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۳۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مکتبة المرتضویة، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: احمد حبیب عاملی، با مقدمه آقابزرگ تهرانی، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۴. عباس حسن، النحو الوافی، بیروت: دار المعارف، چاپ پانزدهم، بی‌تا.
۳۵. عضیمه، محمد عبدالخالق، دراسات لأسلوب القرآن الکریم، مصر: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۰۰ش.
۳۶. عکبری، عبدالله بن حسین، التبیان فی إعراب القرآن، ریاض: بیت الأفکار الدولیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۳۷. غلایینی، مصطفی بن محمد سلیم، جامع الدروس العربیة، بیروت: المکتبة العصریة، صیدا، چاپ بیست‌وهشتم، ۱۴۱۴ق.
۳۸. فارضی، شمس‌الدین محمد، شرح الإمام الفارضی علی ألفیة ابن مالک، تحقیق: محمد مصطفی الخطیب ابوالکمیت، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۳۹ق.
۳۹. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، محققان: احمد یوسف نجاتی، محمد علی نجار و عبدالفتاح اسماعیل شلبی، مصحح: علی نجدی ناصف، قاهره: الهیئة المصریة العامة للکتاب، چاپ دوم، ۱۹۸۰م.
۴۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۴۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، مصحح: حسین اعلمی، تهران: مکتبة الصدر، چاپ دوم، ۱۳۷۳ش.
۴۲. قاسم بن سلام، ابوعبیده، الأجناس من کلام العرب و ما اشتبه فی اللفظ و اختلف فی المعنی، مصحح: امتیاز علیخان عرشی، بیروت: دار الرائد العربی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۴۳. همو، الغریب المصنف، مصحح: عبیدی، محمد مختار، تونس: المؤسسة الوطنیة للترجمة و التحقیق و الدراسات «بیت الحکمة»، چاپ اول، ۱۹۸۹م.
۴۴. قونوی، اسماعیل بن محمد، حاشیة القونوی علی تفسیر الإمام البیضاوی، مصحح: عبدالله محمود عمر، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۴۵. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، مصحح: علی شیری، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]

۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۴۷. مهدوی‌راد، محمدعلی، آغازین آیات نازل شده بر پیامبر(ص)، نشریه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، تابستان ۱۳۸۴، شماره ۳.
۴۸. میبدی، احمد بن محمد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، نویسنده: عبدالله بن محمد انصاری، مصحح: علی‌اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش.
۴۹. ناظر الجیش، محمد بن یوسف بن احمد، شرح التسهیل المسمی «تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد»، تحقیق: علی محمد فاخر و دیگران، قاهره: دار السلام للطباعة والنشر والتوزیع والترجمة، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
۵۰. نسفی، عمر بن محمد، التیسیر فی التفسیر، محققان: ماهر ادیب حبوش، فادی مغربی، جمال عبدالرحیم فارس و سارية فایز عجلونی، استانبول: دار اللباب للدراسات و تحقیق التراث، چاپ اول، ۱۴۴۰ق.
۵۱. نسفی، عبدالله بن احمد، تفسیر النسفی؛ مدارک التنزیل و حقائق التأویل، بیروت: دار النفائس، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۵۲. نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن، تهران: هستی‌نما، ۱۳۸۰ش.
۵۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۹۸ق.
۵۴. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، أسباب النزول، بیروت: مؤسسة الریان، ۱۹۹۱م.

[ Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22 ]